

اباضیه در تاریخ، تحلیل عقاید و نظرات آن ها

دکتر محمد اکبری نصر آبادی

مدرس گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

Akbari99121@yahoo.com

دکتر کیوان لؤلویی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

k.loloi@gmail.com

چکیده

مورخان معتقدند اباضیه منسوب به عبدالله بن اباض از قبیله تمیم است، اما ملطی آن ها را به اباض بن عمر منتسب می داند که از کوفه قیام کرده و به قتل و غارت پرداخته است هرچند منابع اباضی و غیر اباضی این قول را تأیید نکرده اند. مذهب اباضیه از قدیمی ترین مذاهب اسلامی است که در قرن اول هجری ظهور کرد و تنها در نیمه آخر قرن سوم به منزله مذهب، در منابع و مصادر ذکر شده است و قبل از آن تاریخ با نام هایی چون «جماعه المسلمین» یا «اهل الدعوة»، «اهل الاستقامه» خوانده می شدند.

برخی از خوارج تندرو آنان را «قعه» یا گروه قاعدین می خوانند؛ زیرا به اعتقاد خوارج اباضیان به قیام علیه حاکمان ظالم برنخاستند و قعود را بر قیام ترجیح دادند. بنابر اعتقاد اباضیان، آنان هیچگاه با خوارج که شامل چهار فرقه می شدند همراه نشدند و نه تنها در جنگ بین خوارج و خلافت اموی و عباسی شرکت نکردند، بلکه به مخالفت با چنین اقداماتی برخاستند و به جای جنگ مسلحانه روش مسالمت آمیز را برای ترویج عقاید و افکار خود به صورت پنهان انتخاب کردند. در این مقاله سعی شده است برخی از افکار و عقاید اباضیان که موجب شده آنان را تا حدودی نسبت به سایر فرقه خوارج معتدل تر نشان دهد. با روش توصیفی، تحلیلی و تاریخی مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: عبدالله بن اباض، خوارج، اباضیه، عمان، امویان، عباسیان

شناخت فرق و مذاهب اسلامی اولین قدم برای گفتگو، تفاهم و همفکری در میان مسلمان جهان است و تا این شناخت در میان اندیشمندان مسلمان حاصل نگردد نمی توان امیدى به وحدت در میان آن ها داشت. کتب حل و عقد که توسط نویسندگانی چون ابن حزم، شهرستانی، ابوالحسن اشعری و دیگران نگاشته شده است تا حد زیادی از تعصبات مذهبی نویسنده آن آثار نیز برحذر نبوده و پدیدآورندگان آن آثار با تکیه بر شنیده های دیگران آرای مخالفان را به تیغ طعنه و گاهی تهمت سپرده اند. اختلاف بین مذاهب اسباب و علل مختلف دارد. اما بیشتر اختلافات در مذهب اباضی در وهله نخست سیاسی بوده و از عدم اعتراف به خلافت های اموی و عباسی و معاوضه با جریان حاکم دینی برآمده است. این اختلافات در دوره های بعد با مسائل کلامی پیوند خورده و مذهبی به نام «اباضیه» را پدید آورد. پیوند تاریخی اباضیه با جریان انحرافی خوارج تا حدودی سبب شده است به همه دست آوردهای فکری و اعتقادی اباضیه یا روایاتی که از اباضیان متقدم مانند جابر بن زید نقل گردیده بی توجهی شود. برخورد تعصب آمیز برخی با جریان فکری اباضیه و تکفیر هواداران این مذهب سبب جهل بیشتر جهان اسلام به این مذهب و در نتیجه گسترش ابهامات بیشتر درباره تاریخ و اعتقادات اباضیه شده است. باید اعتراف کرد که متأسفانه درباره این مذهب حتی شیعیان تحصیل کرده آگاهی چندانی ندارند و اباضی را فرقه ای از خوارج می دانند. اباضیه به تازگی کوشیده اند تا به دیگر مذاهب نزدیک شوند که البته در این میان، گروهی اندک و ناچیز جذب سلفیه شده اند و گروهی دیگر با پیروی کورکورانه از برخی علمای سلف اباضی به گفتگو معتقد نیستند. اما قشر عظیمی از جوانان و بسیاری از علمای معاصر اباضی به مطالعه و تحقیق درباره مذاهب و بررسی گفتمان با اصحاب فرق و ادیان پرداخته اند. مباحثی چون دیدگاه اباضیان درباره عدالت صحابه و خلافت امام علی و عثمان و ماجرای «تحکیم» و ... مبانی اختلاف این فرقه با سایر فرقه و مذاهب است که قرن ها مایه آشفتگی فکری و تشویش خاطر آنان بوده است. از ویژگی های مذهب اباضی عدم تفکیک دین از سیاست است که در این ویژگی با شیعیان هم نظر می باشند. البته تعریف امامت در هر یک از این دو مذهب به شکلی است، بدین معنا که امامت شیعه از طریق نص است و امام منصوص باید معلوم از خطا و لغزش

باشد ولی در مذهب اباضی اهل حل و عقد فردی را با شرایط خاص به عنوان امام انتخاب و پس از بیعت، از آن امام تبعیت می کنند (مشکور، ۱۳۸۶: ص ۸ و ۷).

اباضیان کنونی در عمان معتقدند که به اجتهاد یا حکمی فقهی که به مصلحت امت ضرر می رساند و خلاف مصلحت امت است، نمی توان عمل نمود. مرجع تشخیص مصالح امت پس از قرآن و سنت، رأی اهل حل و عقد است که در موسساتی چون پارلمان تبلور پیدا می کند. از آن جا که اطلاعات منتشر شده از مذهب اباضی در جهان کنونی بسیار اندک است که البته به معنی عدم تلاش اباضیان در معرفی مذهب خود نیست لذا سعی شده در این نوشتار تا حد ممکن به مهمترین مباحث اعتقادی این فرقه و دلایل اختلاف آن ها با سایر فرق پرداخته شود.

اصول و عقاید

پرداختن به علم عقاید از مهمترین وظایف نزد راویان اباضی است. در مذهب اباضی مباحث اعتقادی باید از جزمیت و قطعیت برخوردار باشند و ظن را در اعتقادات جایز نمی شمردند. خمیس بن راشد عدوی می نویسد: مهمترین منابع اعتقادی اباضیه که سبب یقین انسان به امری می گردد. دو چیز است: یکی سند متواتر و دیگری دلالت قطعی. (عدوی، المنهج العقدي الاباضي، به نقل از: ربیع بن حبیب، الجامع الصحیح، حدیث ۲۸).

(عدوی، ۱۴۲۵ ق: حدیث ۲۸ به نقل از الجامع الصحیح، ربیع بن حبیب).

سند متواتر

قرآن و حدیث نبوی از منابع اصلی اعتقادات هستند و همه مسلمین و از جمله اباضیان قرآن را متواتر می دانند و بدون هیچ شکی به این امر اعتقاد راسخ دارند. منظور از قرآن همین کتابی است

که نزد مسلمانان وجود دارد و از طرف خداوند بدون هیچ نقصی به پیامبر (ص) نازل گردیده است. اگر کسی اعتقاد داشته باشد که این قرآن کوچکترین اختلافی با قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) دارد از شمار مسلمانان نیست. اباضیان با دیگر مسلمانان در این موضع اتفاق نظر دارند و اگر روایتی را خلاف نص صریح قرآن بدانند آن روایت را مردود تلقی می کنند. از جابر نقل شده است: از ابن عباس سؤال شد که آیا قرآن کریم چیزی کم یا اضافه دارد؟ ابن عباس گفت:

لعن الله الزائد في كتاب الله و من كفر بحرف فقد كفر بالقرآن أجمع؛

خدا لعنت کند کسی را که بر کتاب خدا چیزی بیفزاید و اگر کسی به یک حرف از قرآن کفر بورزد به همه قرآن کفر ورزیده است.

عدوی در ادامه می نویسد: برخی جاهلان ادعا کرده اند که معوذتین جزو قرآن نیستند و علمای اباضی به شدت این ادعای باطل را رد کرده اند. ربیع بن حبیب در کتاب المسند الصحیح خود به نقل از عقبه بن عامر جهنی روایت کرده است: پیامبر اکرم (ص) نماز صبح را با ما خواند و معوذتین را قرائت کرد و فرمود: ای عقبه این دو سوره با فضیلت ترین سوره ها در قرآن کریم و زبور، انجیل و توره است.

جهنی در ادامه می گوید: «و اگر کسی ادعا کند که آن ها از قرآن نیستند پس بدان که دروغ گو و گناه کار است.» (همان، نقل از ربیع بن حبیب، الجامع الصحیح، حدیث ۸۰۱: صص ۳۰۵-۳۰۶).

اباضیان معتقدند که این قرآن به همان شکل و هیئتی است که در زمان پیامبر بوده است و هیچگاه به تحریف قرآن اعتقاد نداشته اند. بدین روی، قرآن کریم نخستین و مهمترین منبع اعتقادی نزد اباضیان به شمار می آید؛ (همان، حدیث ۳).

دومین منبع اباضیان برای اصول عقاید سنت نبوی است. اباضیان به استناد این آیه قرآن که می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) پیروی از سنت نبوی را در راستای امتثال امر خداوند میدانند و از صدر اسلام هم چون دیگر مذاهب اسلامی جمع آوری

احادیث همت گماشته اند. اباضیان معتقدند که اعتقادات آنان با آیات قرآنی مطابقت کامل دارد و از نظر آنان تمسک به روایاتی که مطابق با قرآن است در حقیقت پیروی از قرآن محسوب میشود.

نمونه دیگر از توافق بین اخبار واحد با آیات قرآنی در مسائل اعتقادی، خلق افعال است: اباضیان همه افعال بندگان را مخلوق خداوند می دانند (العدوی، همان: ص ۲۶)؛ زیرا خداوند می فرماید: «قل الله خالق کل شی و هو الواحد القهار» (الرعد، آیه ۱۶)

از نظر اباضیان خداوند افعال بندگان را می آفریند و همه امور را تقدیر می کند و به همه مقدرات عالم، علم پیشین دارد و می داند که خاستگاه هر امری کجاست. استدلال اباضیان بر مخلوق بودن افعال انسان این است که هر شیئی مخلوق خداوند و فعل انسان نیز شیئی از اشیاء است. بنابراین، فعل انسان نیز مخلوق است و به آزادی اراده انسان و اختیار اعتقاد دارند و برای اثبات آن به این آیه اشاره می کنند «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر.» (کهف، آیه ۲۹)

اباضیان منشأ بسیاری از انحرافات اعتقادی در میان مسلمانان را به وسیله یهود در جعل اسرائیلیات می دانند. آنان معتقدند که هیچ کسی حتی نبی مرسل و ملک مقرب نیز به عالم غیب دسترسی ندارد و تنها خداوند از آن عالم آگاه است و هر که را بخواهد بر آن آگاه می سازد (ضیایی، ۱۳۹۰: ص ۳۶۵). و برای اثبات این عقیده به این آیه شریفه استفاده می جویند:

«عالم الغیب فلا یظهر کل شیء عدداً» (الجن، آیه ۲۶-۲۸)

آنان معتقدند که نباید درباره هیچ بشری غلو نمود و در واقع حقیقت این را مرتبط با وحی آسمانی می دانند و نه بشر. به همین علت، با مفاهیمی چون کرامات برای اولیا مخالف هستند و کرامت نزد آنان چیزی جز تقوای الهی نیست و برای این عقیده به آیه قرآن استناد می جویند: «ان اکرمکم عندا... اتقیکم ان... علم خبیر». به همین علت سنن الهی در همه انسان ها جاری می دانند و کسی را از آن ها جدا نمی کنند. اباضیان با ساختن قبه و بارگاه بر قبور انبیاء و اولیا مخالف

هستند و معتقدند که انبیای الهی را نباید از سطح بشری ارتقاء داد و از آنان برای رفع حوائج خود طلب نمود؛ زیرا این به منزله شرک در عبودیت است. (همان، ص ۳۶۶).

از نظر اباضیان انسان فردی مختار و صاحب اراده است. آنان معتقدند توبه اساس مغفرت است. بنابراین هیچ کبیره ای بدون توبه آمرزیده نمی شود، اما گناهان صغیر، با دوری کردن از کبائر و انجام افعال حسنه آمرزیده می شوند. آنان مردم را تنها به دو قسم تقسیم می کنند: یا مومن و کافرند یا سعید و شقی و قسم سوم یا منزلتی بین منزلتین وجود ندارد. به نظر آنان نفاق منزلتی بین شرک و ایمان است. اگر اباضیان فرد موحدی را کافر بخوانند منظور آنان کفر نعمت است و نه کفر شرک.

امر به معروف و نهی از منکر نزد آنان از واجبات است و به شفاعت پیامبر اعتقاد دارند و آن را دو قسمت می دانند: شفاعت کبری در روز قیامت هنگام شروع دادگاه الهی که تنها اختصاص به پیامبر دارد؛ همان مقام محمودی که در قرآن از آن نام برده شده است (اسراء، آیه ۷۹) و دیگر شفاعت صغری است اباضیان معتقدند که حجت خداوند بر خلق با سه چیز تمام می شود: رسل، کتب و عقل.

آنان به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارند. آنان رؤیت خداوند را با چشم ظاهری در دنیا و آخرت قبول ندارند. قرآن را مخلوق می دانند و اعتقاد را تنها از طریق دلایل قطعی می پذیرند و به همین علت روایات ظنی را در مسائل اعتقادی دلیل نمی دانند.

برخی اسماء و صفات خداوند از نظر اباضیه

حدوث و قدم

اباضیان در خصوص اسماء و صفات الهی، صفات حادث را از خداوند نفی می کنند و به قدیم بودن خداوند اعتقاد دارند و می گویند که خداوند از ازل موجود بوده و مبدئی برای وجود او

تصور پذیر نیست. از نظر آنان خداوند حادث نیست؛ زیرا هر حادثی به محدثی نیاز دارد که آن را حادث کند یا او را از عدم به هستی آورد.

بنابراین حادث نمی تواند خالق باشد.

عدل و حکمت

از نظر اباضیان عدل و حکمت از صفات ذاتی خداوند بوده و قبل از حدوث هر چیزی متصف به آن ها بوده است و اگر حکمت فعلی از افعال خداوند بر ما پوشیده باشد به حکم عقل آن فعل را نیز براساس حکمت خداوند تفسیر می کنیم. بنابراین، تمام افعال صادر شده از خداوند متعال اعم از اینکه وجه حکمت و عدالت را بدانیم یا اینکه ندانیم، براساس عدل و حکمت هستند؛ زیرا این دو صفت ذاتی خداوند هستند و ذاتی نیز تغییر نمی کند. (همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰) سبحانی با استناد به گفته علی یحیی معمر از نویسندگان اباضی اعتقاد اباضیان درباره صفات حق را همچون ماتریدیه که صفات را نه قائم به ذات حق تعالی و نه جدای از آن می دانند دانسته است و اباضیان را مؤاخذه کرده است که آنان از ترس اشاعره روی این اصل تکیه نمی کنند و آن ها در بین کتب اسلامی به جست و جو پرداختند تا از اهل سنت کسی را موافق خود بیابند و سرانجام هم ماتریدیه را موافق خود یافتند.

اباضیان مغرب معتقدند که صفات خداوند عین ذات حق تعالی است؛ زیرا اگر زائد بر ذات باشند مستلزم تعدد قدماست. (بارونی، ص ۷۳).

جیطالی می گوید: از نظر اباضیه صفات حق تعالی عین ذاتش است و مغایرتی بین ذات و صفات نیست و از ذات منفصل نیست و ملازم ذات و قائم به ذات نیز نیست، بلکه صفات خداوند عین ذات و ازلی است و حادث نیست.

(جیطالی، صص ۲۴۳ - ۲۴۴).

نفس

خداوند متعال می فرماید: «تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک» (مائده، آیه ۱۱۶)، یعنی: «تو از آنچه در روح و جان من است آگاهی، و من از آنچه در ذات توست آگاه نیستم». و سپس می فرماید: «انک انت علام الغیوب»، اباضیه در تفسیر این آیه می گویند: نفس در انسان مایه حیات است، ولی در خداوند به معنای غیب است. بنابراین منظور از نفس خداوند روح نیست، بلکه به معنای غیب است. و علم تام به جمیع غیب ها منحصرأً از آن خداوند است و هر چیزی که برای یک موجودی حاضر و برای سایر موجودات غایب است همان چیز برای خداوند حاضر است و او محیط به آن است. پس خدای سبحان علام الغیوب است و هیچ چیزی به جز خدا عالم به غیب ها نیست. علاوه بر این اگر هم قرض شود که کسی مانند انبیاء و اولیای خاصش به چیزی از غیب خدا احاطه یابد باز هم او محیط حقیقی نیست، زیرا خداوند هم بر آن نبی یا ولی و هم بر آن غیب احاطه کامل دارد، بنابراین خداوند بر همه چیز احاطه حقیقی دارد و کسی بر او محیط نیست و گاهی مشیت خداوند بر این تعلق می گیرد که کسی همچون انبیاء علیهم السلام بر برخی از غیوب آگاهی داشته باشند.

مفهوم کفر و ایمان از نظر اباضیه

از نظر اباضیه گفتن شهادتین برای اینکه انسان مسلمان باشد کافی نیست، بلکه باید این گفته و اعتقاد را به عمل صالح نشان دهد و این عمل صالح است که می تواند معیار صحت اعتقاد انسان باشد، بنابراین عمل صالح بدون اظهار شهادتین و یا گفتن شهادتین بدون عمل صالح سبب ورود انسان به دین اسلام و اتصاف به صفت مسلمانی نمی باشد. اعتقاد همان ایمان خالص به خداوند و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران الهی است، و قول همان گفتن شهادتین و عمل نیز به جا آوردن همه فرائض و دوری از همه محرّمات و توقف نزد شبهات است، و منظور اباضیه از تفسیر ایمان به اعتقاد و قول و عمل همین است (ضیائی، ص ۴۰۵).

از نظر اباضیه مفهوم اسلام چیزی جز ایمان نیست، و از نظر شرعی دارای یک معنی و مفهوم می باشند، ولی از نظر لغوی اسلام به معنی پیروی و تسلیم و ایمان به معنی تصدیق است. اباضیان برای این تفسیر از ایمان به آیاتی از قرآن استناد می جویند که به آن ها اشاره می گردد.

۱- خداوند متعال می فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین» (فصلت، ۳۳). (همان، ص ۴۰۶)

۲- بنابر اعتقاد ثواب و عقاب در آخرت براساس این آیه شریفه منوط به ایمان و عمل می باشد، و ایمان به تنهایی و یا قول نه تنهایی بدون ارتباط هر یک به دیگری مفید نمی باشد.

اباضیه با استناد به این آیات قول بدون فعل را از نظر خداوند مردود می دانند. اباضیه برای تأیید گفتار خود به روایات و احادیثی از پیامبر اکرم نیز استناد می کنند و معتقدند که پیامبر در مکه خطاب به کفار قریش می فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و اگر مقصود پیامبر (ص) از این گفته تنها قول بدون عمل می بود در آن صورت کفار قریش برای حفظ جان خویش در ظاهر طرفداری خود را از این گفته پیامبر (ص) اعلام می کردند، ولی انتظار پیامبر از آنان التزام عملی به این شعار و پیروی کامل از خداوند و رسولش بود، و چنین خواسته ای از کفار قریش عملی نبود و به همین علت تنها تعداد اندکی به ان حضرت ایمان آوردند و براساس آن ایمان نیز عمل کردند. در مذهب امامیه عمل به مقتضای دین شرط ایمان نیست به همین علت از نظر امامیه مومن می تواند فاسق نیز باشد، البته در میان متکلمان امامیه در تفسیر ایمان اختلاف وجود دارد. خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد و علامه حلی در کتاب کشف المراد ایمان را تصدیق به قلب و زبان هر دو دانسته اند. (کشف المراد، بی تا: ص ۴۲۹). ابن میثم بحرانی و شریف مرتضی تصدیق لسانی را برای ایمان کافی ندانسته اند و از نظر آن دو متکلم امامی اصل در ایمان همان تصدیق قلبی است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ ق: صفحه ۵۳۶-۵۳۷). مرتضی مطهری اسلام واقعی را در تسلیم قلبی انسان در مقابل حقیقت می بیند و به نظر او کسی که در دل او را به روی حقیقت

گشوده باشد آن چه حقیقت است می پذیرد و براساس آن عمل می کند. (مجموعه آثار، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹۳).

در مقابل اباضیه فرقه مرجئه قرار دارد. مرجئه معتقد بودند که ایمان چیزی جز اعتقاد به خداوند و اثبات صفات جمال و جلال و نفی اشباه و انداد و صفات سلبيه از خداوند نمی باشد، و کسی که چنین اعتقادی داشته باشد مؤمن است و غیر از آن چون اوامر و نواهی خداوند جزو ایمان نمی باشد. مرجئه به سه فرقه تقسیم شده، فرقه ای معتقد بودند که ایمان همان معرفت قلبی به خداوند و اعتقاد قلبی انسان است و نیازی به اقرار زبانی نیست، و این گروه طرفدار غسان کوفی بودند و به غسانیه شهرت یافتند، فرقه ای دیگر از مرجئه می گفتند: ایمان اقرار زبانی به توحید خداوند و نفی اشباه از اوست بدون آنکه نیاز به معرفت قلبی و اقرار نفسانی باشد، و گروه سوم مرجئه معتقد بودند که نه اقرار زبانی به تنهایی و نه اعتقاد قلبی به تنهایی ایمان نامیده نمی شود، بلکه مؤمن کسی است که هر دو را در آن واحد داشته باشد. آنان طرفدار ابومعاذ تومنی بودند، و به همین علت به تومینه شهرت یافتند. (اشعری، ۱۹۶۹ م: ج ۱، ص ۲۴۰؛ شهرستانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱، ص ۱۴۴)

ابوعمار اباضی علت تسمیه مرجئه را ترک سخن درباره اهل کبائر دانسته است، و بر اساس این تفسیر واژه «مرجی» به معنی تأخیر انداز یا کسی که ترک می کند می باشد زیرا از نظر مرجئه عمل جزو ایمان به شمار نمی آید، و به همین علت عمل را ترک کرده اند و درباره آن سخنی نگفته اند (ضیایی، ۲۰۰۳ م: ص ۳۸۴).

اراده خدا از نظر اباضیه

از نظر اباضیه اراده خداوند صفت فعل نیست، بلکه صفت ذات و دارای وجوب ذاتی است، همچنانکه علم و قدرت صفات ذاتی و واجب الوجود بوده و انفکاک اراده از ذات خداوند در هیچ حالتی تصویرپذیر نیست. اراده از نظر اباضیه غیر از مراد بوده و گفته اند که اگر اراده همان مراد باشد در این صورت علم نیز عین معلوم و قدرت نیز عین مقدور است. به نظر اباضیه اراده همان نفی استکراه و اجبار در فعل است (ضیایی، همان، ۳۸۹).

اهتمام اباضیان به علم حدیث

اباضیان سنت نبوی را مهمترین مصدر تشریح و غیر تشریح پس از قرآن کریم می دانند. بسیاری از بزرگان اباضی برای شنیدن احادیث نبوی و اخذ اجازه برای نقل آن ها به مناطق مختلف مسافرت می کردند. امام اباضیان جابر بن زید ازدی از عمان به بصره رفت و در آن جا با بسیاری از صحابه و تابعین آشنا شد و سفرهایی نیز به مکه و مدینه داشت. اباضیان آثار بسیاری در علم حدیث به صورت مستقل و جز آن نگاشته اند و فراوانی این آثار گواهی بر اهتمام اباضیه، به علم حدیث است. فهرست جامعی از این آثار در کتاب معجم مصادر الاباضیه آمده است.

مهمترین آثار حدیثی اباضیان به شرح ذیل است:

۱- مسند امام ربیع حبیب که روایات بسیاری از حضرت رسول اکرم (ص) در موضوع علم و آداب و احکام نقل کرده و کمتر به ذکر اقوال صحابه و تابعین پرداخته است.

۲- مدونه ابوغانم خراسانی که در اصل درباره فقه اباض است، اما مؤلف بسیاری از احادیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین را آورده است.

۳- احادیث فی العقیده که امام ربیع آن را با استناد به احادیث نبوی و سخنان صحابه و تابعین و غیره در زمینه امور اعتقادی تألیف کرده است. (ربیع بن حبیب، ۱۳۴۹ ق: صص ۱۲۲-۲۴۲)

۴- روایات ابوسفیان محبوب بن الرحیل القرشی که شامل روایات ابوسفیان از برخی علما در امور مختلف است و وارجلانی از علمای اباضی آن روایات را در ضمن کتاب الجامع الصحیح آورده است؛ (همان، ص ۲۴۶- ۲۵۰)

۵- روایات الامام افلح که امام افلح آن روایات را از کتاب ابویزید الخوارزمی اخذ و وارجلانی نیز آن ها را به الجامع الصحیح ملحق نموده است؛

۶- مقاطع الامام جابر بن زید که وارجلانی آن احادیث معلق را در کتاب الجامع الصحیح آورده و ترتیب مشخصی را برای آن ها در نظر نگرفته است؛ (همان، ص ۱۵- ۱۷۳)

۷- دیوان الامام جابر بن زید که مفقود است و شامل بسیاری از احادیث نبوی بوده است. (درجینی، ۱۹۷۴ م: ج ۱، ص ۸۲)

از میان راویان اباضی تنها نام اندکی از آن ها در کتب حدیث اهل سنت ذکر شده که مهمترین آن ها جابر بن زید ازدی است. وی از حکم بن عمرو غفاری، عبدالله زبیر، عبدالله بن عباس روایات نقل کرده است. (مزی، ۱۹۷۶ م: ج ۱، ص ۱۴۹- ۱۵۰)

از دیگر راویان اباضی که نامشان در کتب حدیث اهل سنت آمده ابومحمد ولید بن کثیر مخذومی قرشی مدنی کوفی از اهل مدینه و ساکن کوفه است. وی در سال ۱۵۱ ه. در کوفه درگذشت. (همان، ج ۱، ص ۷۳).

یحیی بن معین او را ثقه دانسته (ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۷، ص ۴۲۷). و ابوداود گفته که وی ثقه است، تنها اینکه اباضی مذهب است. (مزی، همان، ج ۱، ص ۷۳)

از دیگر راویان اباضی که در منابع حدیثی اهل سنت از آنان نام برده شد، ابو حسان مسلم بن عبدالله اعرج بصری مشهور به اجرد است که در وادی القری در جنگ بین اباضیان و دولت اموی در سال ۱۳۰ ه. به قتل رسید.

همچنین نام ابو خشینه حاجب بن عمرو بن عبدالله متوفای ۱۵۸ ه. از محدثان اباضی نیز در کتب حدیثی اهل سنت آورده شده است. ابن حبان نام وی را در کتاب الثقات خود آورده است. (ضیائی، همان، ص ۴۲۰)

امامت از دیدگاه اباضیه

اعتقادات اباضیه امری منفک از فقه اباضی نیست. اباضیان معتقدند که تبلیغ مذهب از طریق امر دعوت و امتناع دیگران از طریق تبیین حقایق دینی با برهان ها و استدلال های عقلی و نقلی بهترین روش است و به کارگیری روش های خشونت آمیز برای تأمل با دیگران جایز نیست، مگر آنکه آنان در حالت دفع از کیان خویش در مقابل دشمنان باشند.

نخستین حرکت قهرآمیز اباضیان حرکت عبدالله بن یحیی کندی در یمن بود. (ضیائی، ۲۰۰۳م: ص ۳۴-۳۶؛ بارونی، همان، ص ۳۱-۵۵).

مهمترین اعتقادات سیاسی اباضیان به شرح ذیل است:

از آن جایی که امر به معروف و نهی از منکر و قیام به عدل و اجرای حدود الهی و مبارزه با دشمنان خدا بر مسلمانان واجب شرعی است، عقد بیعت با امام برای انجام وظایف نیز واجب شرعی است. بنابراین، همچنانکه بر مسلمانان واجب است تا با فردی واجد شرایط به عنوان امام بیعت کنند بر امام نیز واجب است تا به وظیفه خود برای رهبری مسلمانان قیام کند. و طفره رفتن از این وظایف برای امام و مأموم هر دو گناه است. امامت تنها به قریش یا عرب اختصاص ندارد، بلکه مهم آن است که آن فرد لیاقت لازم برای پذیرفتن چنین وظیفه ای را دارا باشد، اما اگر چند نفر دارای توانایی های یکسان باشند قرشی بودن یا عرب بودن ترجیح دارد. خروج بر امام جائز واجب نیست، برخلاف خوارج که قیام علیه امام جائز را واجب می دانند. امام از طریق شورا و انتخاب اهل حل و عقد با اکثریت آراء تعیین می گردد. بنابراین، از نظر اباضیان امامت با وصیت

منعقد نمی گردد: مذهب اباضی بر اساس کتاب، سنت، اجماع و قیاس استوار شده و از مبانی مهم آن شورا است. (السالمی، طلعه الشمس، ۱۹۷۴ م: ج ۱، ص ۱۸). شورا نقش مهمی در بسیاری از مسائل دینی و اجتماعی اباضیان دارد و همین امر سبب گردیده که این مذهب کمتر به استبداد رأی و خودکامی مذهبی روی آورد. امام در برابر اعمال کارگزاران خود نیز مسئولیت دارد و بهتر است امام قبل از تعیین والیان همچنین عزل آن ها با اهل خبره یا اهل حل و عقد مشورت کند. از نظر اباضیان امت اسلامی باید دارای امام یا سلطان باشد. اگر حاکم به ظلم پردازد باید از او خواست از این عمل دست بردارد و اگر از کردار خود توبه نکرد از او خواسته می شود که از امور مسلمانان کناره بگیرد و اگر پاسخ مثبت ندارد قیام علیه وی جائز است. اما اگر چنین قیامی مستلزم بروز فتنه گردد در آن صورت قیام علیه وی جایز نیست. اگر سرزمین اباضیان به اندازه ای وسیع باشد که یک امام نتواند امور آنان را به خوبی اداره کند. آنان می توانند چندین امام را برای اداره مناطق منصوب کنند. اباضیان امام خود را امیر مؤمنان نمی خوانند، همچنانکه خود را مهاجران نمی دانند. (علی یحیی معمر، ۱۹۷۶ م: ص ۲۷۲۴)

نصب امام از نظر اباضیه: دلایل نقلی، دلایل عقلی

از مهمترین مسائل فقهی اباضیان موضوع امامت است. علت تشریح امامت از نظر آنان وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اقامه عدل است. اهمیت این موضوع نزد آنان به اندازه ای است که اگر امت بر امامت فردی عادل اتفاق نماید و آن فرد از قبول آن طفره رود در آن صورت قتل وی را واجب می شمارند. و کسی دیگر را برای آن مسئولیت انتخاب می کنند. اباضیان در این مسأله از سیره عمر بن خطاب در وصیتش به اهل شورا برای انتخاب خلیفه پس از خود پیروی می کنند. امام اطفیش در این باره گفته است که امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود و قیام به عدل و انصاف و مقابله با دشمنان واجب است و انجام این فرائض بدون امام امکان پذیر نیست. بنابراین نصب امام واجب است. (اطفیش، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۴، ص ۲۷۲ به بعد)

یکی از دلایل نقلی اباضیان در این خصوص (وجوب امامت) قرآن کریم است. آنان چنین استدلال می کنند که خداوند فرموده است: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (حج، آیه ۴۱). مقتضای این آیه ممدوح بودن امر تمکین نزد خداوند است یعنی خداوند به آنان حکومت برای اجرای اوامر الهی و اعلائی کلمه حق و اقامه دین اعطا می نماید. از نظر آنان امام سبب دفع فساد و فتنه بر زمین است از دیگر دلایل نقلی اباضیان سیره رسول خداست؛ زیرا آن حضرت هر گاه سرزمینی را فتح می کرد؛ فردی را به امیری آن جا منصوب می کرد و می فرمود: «تخيروا لامامتکم و تخيروا لطفکم؛ برای امامت خود و برای نطفه خود گزینش کنید.» (ربیع بن حبیب، همان، صص ۲۰۳-۲۰۴) اما از دلایل عقلی اباضیان در وجوب نصب امام چنین است: عقل و منطق حکم می کند که برای حفظ شرایع دینی امام منصوب گردد؛ زیرا با وجود امام وحدت تحقق می یابد و با ظلم مبارزه می شود (اطفیش، همان، ج ۱۴، ص ۲۷۱-۲۷۲) دلیل دیگر اباضیان در وجوب نصب امام این است که انسان عبث خلق نشده؛ زیرا خالق آن خداوند حکیم و داناست و هدف از خلقت انسان نیز عبادت خداوند است و بخشی از این عبادت اقامه عدل و اجرای احکام الهی است و بدون نصب امام اجرای این مهم امکان پذیر نیست. (بکیرین بلحاج و علی، ۲۰۰۱ م: ج ۱، ص ۱۲۶).

از نظر اباضیه وجود دو امام در یک زمان جائز نیست مگر اینکه دریا بین آن دو فاصله بیندازد. و اگر مسلمانان با دو امام اباضی بیعت کنند هر دو امامت باطل خواهد بود. شیخ اطفیش معتقد است که اگر دریا بین دو اقلیم از اباضیان حاجز باشد ولی حاکم ستمکاری نباشد که مانع از ارتباط دو سرزمین باشد، در آن صورت نیز باید با یک امام برای آن دو سرزمین بیعت کرد. (اطفیش، همان، ج ۱۴، ص ۳۷۰). شماخی از نویسندگان اباضی می نویسد: «اگر کسی اعتقاد داشته باشد که دو امام با یکدیگر جمع می شوند، به گونه ای که یکی عامل دیگری نباشد در آن صورت آن فرد از ما نیست.» (الشماخی، ۱۸۸۴ م: ج ۳، ص ۲۳۵). اباضیه راه نصب امام را انتخاب و نه نص صریح می دانند. دلیل آنان در این اعتقاد اجماع عملی و گفتاری صحابه در انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه است. انتخاب امام از نظر آنان بدین گونه است که شورایی از اهل حل و عقد مانند برگزیدگان

مهاجر و انصار فردی را به امامت انتخاب می کنند و سپس مردم با او بیعت می کنند. بنابراین، اباضیان انتخاب مستقیم امام از طرف عموم مردم را قبول ندارند. اباضیان می گویند که در هنگام امامت جبری بر مردم حق انتخاب از مردم گرفته شده است و چنین مردمی از روی اراده و اختیار به اطاعت از امام نمی پردازند و غرض اصلی از نصب امام که همان دفاع از حقوق دینی و مادی مردم است تحقق نمی پذیرد و این مردم هستند که باید تصمیم بگیرند کدام سلطه و نظام برای مصالح آنان مناسب است و اگر مردم با امام اجباری موافق نباشند چنین امامتی مشروعیت ندارد. (محمد علی دبوز، ۱۹۶۳ م: ج ۳، ص ۱۳۵).

اباضیان با فرض اینکه بیعت همه مردم با امام امکان ندارد معتقدند که گروهی خیره و متخصص باید به این مهم پردازند. اباضیان این گروه را اهل شوری می نامند. (الکندی، المصنف، ج ۱۰، ص ۱۷۷) و شیخ اطفیش از علمای اباضی آنان را به نام های جماعت مسلمین، اهل دین و عدالت خوانده است. (اطفیش همان، ج ۱۴، ص ۳۱۲).

علت رجوع اباضیان به اهل شوری این آیه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (نساء، آیه ۵۸)

اولی الامر در این آیه از نظر آنان اهل شواست. دلیل دیگر آنان سخنی است که امام علی (ع) به مردم گفت و از آنان خواست تا امر خلافت با اهل شوری و اهل بدر باشد. او به مردمی که پس از قتل عثمان برای بیعت آمده بودند چنین گفت:

«لیس ذلک علیکم، انما هو لاهل الشوری و اهل بدر، فمن رضی به اهل الشوری و اهل بدر فهو الخلیفه»:

شروط اهل شوری یا اهل حل و عقد از نظر ماوردی چنین است:

۱- عدالت به همراه شرایط آن؛

۲- علمی که در شناخت امام مؤثر باشد؛

۳- داشتن ذکاوت و حکمت برای انتخاب فردی که شایستگی منصب امامت را دارد. (الموردی، الاحکام السلطانیه، ۱۹۷۶ م: ص ۳۱).

در این شرایط سخنی از فضایل دینی و تقوا و اجتهاد به میان نیامده است، بلکه انگیزه های سیاسی بر انگیزه های دینی ارجحیت دارد. از نظر اباضیه اهل شوری همگی برای قبول امامت شایستگی دارند. بنابراین بین فردی که اهل شوراست و فردی که شایستگی امامت دارد فرقی قائل نیستند. اباضیان همان اوصافی را که برای امام قائل هستند برای تک تک اعضای اهل شوری نیز قائل هستند. (کندی، ۱۹۸۳ م: ج ۱۰، ص ۷۷).

امامت مفضول

در میان مذاهب اسلامی درباره امامت مفضول بر فاضل اختلاف وجود دارد. برخی چون شیعه معتقدند که با وجود افضل تبعیت از مفضول صحیح نیست؛ زیرا عقل سلیم حکم می کند که فاضل از مفضول پیروی نکند. اما مخالفان آنان می گویند که در بسیاری از موارد مفضول از نظر اداره امور مسلمانان در موقعیت بهتری از فرد فاضل قرار دارد، یا اینکه مردم با توجه به شناختی که از مفضول دارند از او بیشتر از فرد فاضل تبعیت می کنند. بنابراین، اگر تعارض بین این باشد که فردی دارای فراست و کیاست در امور سیاسی جامعه باشد و فردی دارای شرایط مذکور نباشد ولی از نظر علمی از فرد اول بالاتر و شایسته تر باشد. اباضیان امامت فرد اول یعنی مفضول را به فرد دوم یعنی فاضل ارجح می دانند و هیچ یک از اباضیان مشرق و مغرب به جز ابوالحسن بسوی عمانی امامت مفضول را انکار نکرده است. شیخ اطفیش می گوید که ثبوت امامت مستلزم یقین داشتن به افضلیت امام نیست. (اطفیش، همان، ص ۴۲۷)

اباضیان می گویند که پیامبر (ص) در یکی از سرایا عمروعاص را به فرماندهی انتخاب کرد در حالیکه عالمتر از وی نیز وجود داشت. همچنین می گویند که امت اسلامی پس از پیامبر، همان سیره را عمل نمودند و در حالی ابوبکر را به خلافت برگزیدند که داناتر از وی همچون ابن مسعود و ابن عمر نیز وجود داشتند و در انتخاب عثمان نیز معتقد هستند که افضل از عثمان در آن شورا وجود داشتند. علاوه بر اباضیه اهل سنت و ابن حزم و زیدیه نیز قائل به صحت امامت مفضولند. (ابن حزم، ۱۳۴۷ ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

مراحل بیعت با امام

وقتی امام اباضی فوت کند بدون اتلاف وقت باید اهل حل و عقد یا اهل شورا تشکیل جلسه دهند و امامی را از میان خود انتخاب کنند و امام جدید، پس از انجام مراحل بیعت باید بر جنازه امام سابق نماز بخواند و اگر به هر دلیلی این امر میسر نباشد باید قاضی آن شهر بر جنازه امام قبلی نماز بخواند و اگر قاضی حاضر نشد فردی عادل بر او نماز بخواند و اگر عادل هم پیدا نشد یکی از فاضل ترین مردم شهر بر او نماز بخواند. (اطفیش، شرح النیل، ج ۱۴، ص ۳۳۴). تعداد اهل شوری باید ۶ تن باشند و اگر ۶ نفر امکان پذیر نبود دو نفر از مشاهیر علم و تقوی آن جلسه را تشکیل می دهند و یکی به عنوان امام انتخاب می گردد. (عوض محمد خلیفات، ۱۹۷۸ م: ص ۱۱۸). بعد از آن که یکی از اعضای اهل شوری به عنوان امام انتخاب شد مرحله بعدی فرا می رسد؛ بیعت کردن به معنای بستن پیمان بیعت کننده با امام، بدین معنا که بیعت کننده امور خود و مسلمانان را به نیابت از آنان به امام می سپرد. بر اساس دیدگاه اباضیه اگر در هیئت ۶ نفری اهل شوری دو نفر بعلاوه یک به یک نفر رأی دهند و دو نفر دیگر به شخص دیگر، در آن صورت فرد منتخب گروه اول به عنوان امام انتخاب می گردد. بنابراین، اجماع ۵ نفر بر شخص امام لازم نیست و دلیل آن نیز انتخاب عثمان بر اساس رأی عبدالرحمن بن عوف به عثمان است. در زمانی که امکان نداشته باشد شش نفر برای شوری اجتماع کنند دو نفر با شرایط خاص می توانند جلسه

تشکیل دهند و با بیعت یک نفر امام انتخاب می شود. پس از آن که فردی به عنوان امام از طرف شوری انتخاب شد یکی از اهل شوری به نمایندگی از همه برمی خیزد و دستش را به سوی امام برای بیعت می برد و چنین می گوید: ما و همه مسلمین برای رضای خداوند از روی صدق و وفای به عهد به منظور اطاعت از خدا و رسول و انجام امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و جنگ با ستمکاران... بیعت می کنیم. (بکیرین بلحاج و علی، ج ۱، ص ۲۱۴)

پس از دو مرحله نخست یعنی انتخاب امام از طرف شوری و انجام بیعت، نماینده شورا با امام نوبت به مرحله سوم (صفقت یا گذاشتن دست بر دستان امام) می رسد و آن بیعت کردن حاضران با امام است و هر چه تعداد افراد بیشتر باشد بهتر است. سپس خطیبی برمی خیزد و با گفتن «لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد» و برپا کردن پرچم در کنار امام و در دست کردن انگشتر امامت، مردم را به بیعت با امام فرا می خواند. بنابراین افرادی که با امام بیعت نکنند نمی توانند علیه وی قیام کنند. اباضیان در کمتر از سه روز باید امام را انتخاب کنند، بنابراین نباید یک شب را بدون امام به صبح برسانند. در شرایطی که علمای اباضی درباره صلاحیت امام اختلاف کنند در آن صورت عوام باید تابع تصمیم آن ها باشند. (الکندی، همان، ج ۱۰، ص ۳۰)

از نظر مذهب اباضی سه امر سبب عزل امام می گردد:

۱- دینی و اخلاقی، مانند ارتداد یا انکار رکنی از ارکان دین که سبب خروج از اسلام گردد یا پیروی از شهوات محرّمه مانند خمر و زنا

۲- معلولیت جسمی، مانند از دست دادن عقل که به اجماع فقهای اباضی سبب عزل امام می گردد. اما معلولیت هایی مانند کوری، لالی و کوری در میان فقهای اباضی مورد اختلاف است. محمد اطفیش از علمای برجسته اباضی می نویسد که در چنین معلولیت هایی نیز اباضیان مخیر هستند تا فرد مناسبی را برای امامت انتخاب کنند یا به همان امام قبلی اقتدا نمایند. (اطفیش، همان، ج ۱۴، ص ۳۴۳)

۳- استعفای خود امام؛ از نظر مذاهب اباضی هم چنانکه امامت با اجماع منعقد می گردد عزل نیز با اجماع محقق می گردد. بنابراین، امام حق ندارد که بدون دلیل موجه از امامت استعفا کند. اگر امام با توجه به دارا بودن شرایط امامت این منصب را قبول نکند باید کشته شود، بنابراین اگر امام باشد و سپس بدون دلیل موجه و محکمه پسند از ادامه منصب امامت خودداری کند بنابر اولی باید کشته شود. اگر امام از منصب خود کناره بگیرد باید او را توبه دهند و اگر توبه کرد آن منصب به او باز می گردد. (همان، ص ۳۴۶).

خروج بر امام جائز از دیدگاه اباضیه در صورتی جائز است که سبب ریخته شدن خون مسلمانان نگردد اباضیه بر خلاف خوارج اصل را بر عدم خروج علیه امام جائز می دانند و قیام مسلحانه علیه حکام جائز را نمی پسندیدند. بنابراین خروج بر امامی که به اجماع به امامت رسیده به اجماع اباضیان حرام است. و برائت از حاکم جائزی که ظلم و ستم او به اجماع ثابت شده باشد به اجماع واجب است. (سالمی ۱۹۷۴ م. ج ۱، ص ۱۷۸).

در صورتی که حکومت به زور سرنیزه به دست گروهی افتاد که معمولاً برای اعمال حکومت خویش متوسل به زور می گردند. اباضیان در این مورد نیز خروج علیه حکومت را جایز نمی شمارند مگر اینکه اباضیان از نظر امکانات مادی و معنوی به اندازه ای تجهیز شده باشند که بتوانند دست آنان را از حکومت کوتاه نمایند. (علی یحیی معمر، ۱۹۷۶ م: ص ۳۳۴)

امامت در مذهب اباضی چهار مرحله دارد که به این مراحل مسالک دین اطلاق می گردد. شیخ عمر تلاتی در تعریف مسالک دین می گوید: «مسالک جمع مسلک و معنای راه است و این نیز مجموعه احکامی است که خداوند برای اقامه آنها پیامبرش را مبعوث نمود.» (علی یحیی معمر، همان، ص ۵)؛ اعوشت، ص ۵۳) وی سپس در تعریف اصطلاحی آن چهار مرحله از مراحل اقامت یعنی ظهور، دفاع، شراء، و کتمان را ذکر می کند. اباضیان امامت بنی رستم را امامت ظهور و امامت عبدالله بن وهب راسبی را امامت دفاع و امامت ابوبلال مرداس بن حدیر را امامت شراء و امامت ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه را امامت کتمان دانسته اند. اباضیان با توجه به شرایط سیاسی

هر زمان یک نوع از انواع امامت را برای نظام سیاسی خود بر می‌گزینند. (عدون جهلان، ۱۹۹۱م. ص ۱۴۹).

مرحله ظهور: اباضیان امامت ظهور را هدف اصلی شریعت و غرض اصلی نبوت برای اقامه دین می‌دانند. از نظر آنان پیامبر اکرم (ص) در آخر عمر شریفشان و نیز ابوبکر و عمر دارای چنین امامتی بوده‌اند. این نوع امامت شرایط خاصی دارد و اگر این شرایط محقق نگردد چنین امامتی واجب نیست و باید به مرحله بعدی منتقل شد. (ضیایی، همان، ص ۶۳۰)

دوم. مرحله دفاع: اگر اباضیان از نظر تعداد و امکانات به حدی قوی باشند که بتوانند امامت ظهور را ایجاد کنند بر آنان واجب است که قیام کنند و اگر این امامت بنا به دلایلی از بین رفت نوبت به امامت دفاع می‌رسد. هدف از این نوع امامت مبارزه با امام ظالم یا امامی است که سوء مدیریت دارد. (ضیایی، همان، ص ۶۳۰) پس از قیام علیه آنان دو حالت امکان پذیر است: اباضیان پیروز شوند که در آن صورت، نقش امام دفاع پایان می‌رسد و باید یک امام ظهور انتخاب کنند یا اینکه شکست می‌خورند که در آن صورت می‌توانند به مرحله کتمان وارد شوند و دست از قیام بردارند یا وارد مرحله شراء گردند و آن قدر بجنگند تا پیروز شوند یا همگی کشته شوند.

سوم. مرحله شراء. منظور از این مرحله دست زدن به اقدامات مسلحانه نامنظم است و از نظر شرعی اباضیان این مرحله را واجب نمی‌دانند. علت نامگذاری این مرحله به شراء نزد اباضیه این است که آنان جان و مال خود را به خداوند می‌فروشند تا به بهشت دست یابند. از مصادیق امامت شراء قیام ابولباب مرداس بن حدیر است. (اطفیش، همان، ص ۸۵). فقهای اباض برای قیام شراء گفته‌اند که باید تعداد شاریان از چهل نفر کمتر نباشد تا قیام نامنظم را شروع کنند. ابن قیس حضرمی می‌نویسد که باید در میان آنان حداقل ۶ نفر اهل دین و علم و تقوی باشند و اگر این امر محقق گردید با یکی از آنان که از دیگران افضل و اعلم است به عنوان امام شراء بیعت کنند. (الکندی، همان، ص ۱۹۳)

در این مرحله اباضیان به تقیه روی می آورند. کتمان بدین معناست که آنان از هرامری سیاسی و شبهه ناک دوری کنند و در خفاء به سازماندهی امور دینی و دنیوی خود پردازند. این تقیه در زبان است و در عمل باید بر اساس مذهب خود رفتار کنند. اباضیه پس از عبدالله بن اباض به مرحله کتمان وارد شد و جابرو ابوعبیده از امامان کتمان به شمار می آیند. گاهی وضعیت اباضیان به اندازه ای دشوار است که کوچکترین تحرک دینی و سیاسی آنان به شدت سرکوب می گردد و اباضیان باید در امر تقیه دقت کافی نمایند و گاهی به اندازه ای آزادی عمل برای آنان وجود دارد که می تواند دیدگاه های مذهبی خود را علنی نمایند. در هر دو صورت، اباضیان معتقدند که باید امامی را برای اداره امور معنوی و دینی اباضیان انتخاب کرد و تا زمانیکه شرایط لازم برای اقامه حکومت اباضی فراهم نیامده باشد نباید دعوت خویش را علنی کنند. (عدون جهلان، همان، ص ۱۷۳).

نتیجه گیری

یکی از قدیمی ترین مذاهب اسلامی، مذهب اباضیه بود که در قرن اول هجری ظهور کرد. این فرقه از دشمنان سرسخت حکومت بنی امیه بودند و با وجود اینکه با دیگر فرقه خوارج همچون ازارقه، نجدات، بیهسیه و صفریه در دشمنی با بنی امیه همسو بودند اما هیچ گاه با خوارج همراه نشدند و نه تنها در جنگ بین خوارج و خلافت اموی و عباسی شرکت نکردند، بلکه به مخالفت با چنین اقداماتی برخاستند و به جای جنگ مسلحانه روش مسالمت آمیز را برای ترویج افکار خود برگزیدند و به تبلیغ اعتقادات خود به صورت آرام و پنهان پرداختند. آنان را جابریه نیز می خواندند بعلت اینکه هنگامیکه جابر بن زید عمانی از عمان کوچ کرد و در بصره سکنی گزید و مجلس درس خود را به پا نمود بسیاری از طرفدارانش به گرد وی جمع شدند و از مجلس درس او بهره جستند. پس از پایان یافتن دوران رهبری عبدالله بن اباض که چندان شناخته شده نیست، جماعه المسلمین یا طرفداران حرکت قعده، جابر را به رهبری معنوی خود برگزیدند و حجاج بن یوسف ثقفی که به ظلم و قتل و غارت شهرت داشت به علت موقعیت جابر معترض وی نشد و تنها وی را به وطنش عمان تبعید کرد. در چنین شرایطی جابر به ترویج افکارش پرداخت. این افکار در پایه گذاری مذهب اباضی نقش مهمی داشت و این مذهب در عمان شکل گرفت.

پرداختن به علوم عقاید از مهمترین اصول و وظایف در بین فرقه اباضیه است. در مذهب اباضی مباحث اعتقادی باید از جزمیت و قطعیت برخوردار باشند و ظن در اعتقادات آنها جایز نیست، سند متواتر و دلالت قطعی از مهمترین منابع اعتقادی اباضیه به شمار می آید. از نظر آنان، اعتقاداتشان با آیات قرآنی مطابقت کامل دارد و آنان بیش از هر چیز به قرآن استناد می جویند. همزیستی مسالمت آمیز با اصحاب دیگر مذاهب اساس رفتار اجتماعی آن هاست ولی در هر حال دعوت به مبانی دینی را نیز از جمله وظایف خویش می دانند تا مخالفان مذهبی خود را با دلایل و مستندات خود به مذهب اباضی دعوت کنند. حال اگر به مذهب اباضی می گرویدند که باید به احکام دینی اباضی عمل نمایند و اگر به هر دلیلی نپذیرند که به این مذهب بپیوندند تا زمانیکه حقوق واجب دیگران را محترم شمارند عقاید آنان مورد احترام اباضیان است. آنان در بعضی

مسائل فقهی و اعتقادی با سایر فرق مانند اهل تشیع و تسنن هم عقیده هستند و در کل می توان آن فرقه را نسبت به سایر فرق خوارج معتدل تر دانست. امروزه اباضیان به صراحت از جریان انحرافی خوارج تبری می جویند و دلیلی وجود ندارد که آنها را جزء خوارج دانست. لذا وظیفه مسلمانان ایجاد روح تفاهم و هم بستگی در سایه شناخت واقعی و به دور از جهل و تعصب است و هم چنین با بهره گیری از منابع کلامی، حدیث، فقهی، اصولی و ادبی اباضیه در میان شیعیان و اهل سنت می توان اختلافات اساسی بین همه فرق را کنار گذاشت.

منابع

- ۱- عدوى، خميس بن راشد، (١٤٢٥ ق، ٢٠٠٥ م.) المنهج العقدي الاباضى من خلال الروايات الحديثيه الاولى، بهلا، مكتبه الغبيراء عمان،
- ٢- اين حزم، على بن احمد بن سعيد اندلسى، (١٣٤٧ ق) الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، مطبعه محمد على صبيح و اولاده، مصر
- ٣- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، لسان الميزان، بيروت، ١٤١٥ق.
- ٤- اشعرى، ابوالحسن على بن اسماعيل، (١٩٣٠ م) مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، استانبول،
- ٥- اطفيش، محمد بن يوسف، (١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.)، شرح كتاب النيل و شفاء العليل، مكتبه الارشاد، السعوديه
- ٦- اشعرى، ابوالحسن على بن اسماعيل، (١٩٦٩ ق.)، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره
- ٧- بارونى، ابوالربيع سليمان، (١٩٣٦ م.)، مختصر تاريخ الاباضيه تونس
- ٨- اعوشت، بكير بن سعيد، (١٤٠٨ ق. ١٩٨٨ م.)، دراسات الاسلاميه فى الاصول الاباضيه، مكتبة الوهبه، قاهره
- ٩- بكير بن بلحاج و على، (٢٠٠١ م.)، الاماميه عند الاباضيه، جمعیه التراث، القراره
- ١٠- جهلان، عدون، (١٩٩١ م.)، الفكر السياسى عند الاباضيه، مكتبة الضامرى، عمان
- ١١- جيطالى، ابوطاهر اسماعيل بن موسى، (١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.)، قناطر الخيرات، دارالنهضة، عمان،
- ١٢- دبو، محمد على، (١٩٦٣ م.)، تاريخ المغرب الكبير، قاهره

١٣- درجینی، ابوالعباس احمد، (١٩٧٤ م.)، طبقات المشايخ بالمغرب، تحقيق ابراهيم طلاي، دارالكتب المصريه

١٤- ربيع بن حبيب، (١٣٤٩ ق.)، الجامع الصحيح، تحقيق ابواسحق اطفيش، المطبعة السلفيه، قاهره

١٥- سالمی، عبدالله بن حميد، (١٩٧٤ م.)، تحفه الاعيان، كويت

١٦- سبحانی، جعفر، (١٣٧١ ش.)، فرهنگ عقايد و مذاهب اسلامي، انتشارات توحيد، قم،

١٧- شريف مرتضى، (١٤١١ ق.)، الذخيره فى علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، مؤسسه النشر الاسلامي، قم،

١٨- الشماخي، (١٨٨٤ م.)، كتاب السير، چاپ سنگي، قاهره،

١٩- ضيائي، على اكبر، (٢٠٠٣ م.)، معجم مصادر الاباضيه، انتشارات بين المللي الهدى، تهران،

٢٠- معمر على يحيى، (١٩٧٤ م.)، الاباضيه بين الفرق الاسلاميه، مكتبه و هبه، قاهره

٢١- الكندي، احمد بن عبدالله، (١٩٨٣ م.)، المصنف، وزارة التراث القومي و الثقافه، عمان،

٢٢- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، (١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.)، الملل و النحل، دارالمعرفه، بيروت،

٢٣- حلي، حسن بن يوسف، كشف المراد، تعليق ابراهيم موسوي زنجاني، منشورات شكوري، قم،

[بى تا]

٢٤- خليفات، عوض محمد، (١٩٧٨ م.)، نشئه الحركة الاباضيه، مطابع دارالشعب، عمان،

٢٥- ضيائي، على اكبر، (١٣٩٠.)، تاريخ و اعتقادات اباضيه، قم، نشر اعيان

